

آمد آمد کنجی

ز شبیم زنگ بیا بسته سحر آغاز می آید
بهارستان نا ز است کنجی پرنامی آید
د رون گلشن دیدار مهرویان شورانگیز
طرب درتاب و تب افتیده است ایازی آید
پیاله درکف سا قی همچون پرتوخورشید
ز عطر برگ گلد سته غریو ساز می آید
ز نقش پای او گلزار رنگارنگ فرش **ارگ**
خد ایا کنجی امشب به چه اند از می آید
دوزلفش چون کمند صید دلها در تلاطم ها
غبار خط به چنبر بسته خور، درازی آید
زد ل خنیا گران **کرز نوا** پرد از مستی ها
که امشب کنجی د **رارگ** پر نیا زمی آید
زوایت هوس آورد **کرزی** چراغ رهنمائی را
که کنجی بدان افسون ابراز اعزازی آید
چه **حکمت** ها بکا رافتیده **یا رگلرخان** بنگر
که کنجی بصدعشوه چه خوش طننازمی آید
فلک گسترده فرش نیلگون پرانجم الماس
براه کنجی کان نوگل شهنا زمی آید
ببین کان شاهد مکتوبد پرافسون طننازی
سوار بر بال عنقای ظفر پرواز می آید
چه توفان ها گشاید پرمگردانی خداوندا؟
که این بیریش اهریمن بچه طرازمی آید
صدای نفرت و نفرین زعرش آید بگوش دل
که آن رانده آن د رگاه به فسق انبازمی آید
بد شمن الفت و دوستی و طرح کود تا بسته
به **ارگ کنجی** با **زارپر** غمازمی آید

**

2016/6/15